

آنجا مجلس خیلی خوبی است. چهار پنج روزه خوان خواندند. وقت غروب، با عمیدالملک و معتضدالسلطنه، پیاده آمدیم به تکیه دولت. امشب، بندگان اعلیحضرت همایونی، به گردش طاق‌نماها تشریف فرما می‌شوند. حاجب‌الدوله مشغول نظم بود و مردم متفرقه را از تکیه بیرون می‌کرد. نایب‌السلطنه و مشیرالدوله و سایر وزراء و امراء و اعیان بودند. اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند، یک دور گردش فرمودند. فرداً فرد، اظهار مرحمت و مکرمت، به صاحبان طاق‌نماها فرموده، رفتند. ما هم قدری گردش کرده، آمدیم رو به منزل. نشسته، قدری روزنامه نوشتم. بعد قدری کتاب خواندم. تعزیه منزل اتابک و دولت، هر دو شهادت حُر بود.

جمعه ۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

سوار شده، رفتیم احوالپرسی حسام‌السلطنه. اعلیحضرت همایونی هم سوار شده، به فرح‌آباد رفته‌اند؛ برای تعزیه مراجعت خواهند فرمود. بعد از نهار، سوار درشکه شکاری شدیم، رفتیم برای در خانه. چون اعلیحضرت همایونی هنوز تشریف نیاورده بودند، رفتیم طویله، پیش عضدالدوله. بعد سوار شده به همان درشکه شکاری رفتیم در تکیه پیاده شدیم، رفتیم به طاق‌نمای اتابک اعظم، پیش امیر خان سردار. بعد که اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند، قدری هم به خاکپای مبارک مشرف بودم. بعد آمدم به همان طاق‌نمای عضدالدوله.

از آنجا سوار شده، رفتیم منزل آقای نایب‌السلطنه، برای روزه که در همان حوضخانه بزرگ است. آدم معروف، جز قوام‌الدوله، سردار منصور که اقبال‌السلطان باشد و مقبل‌السلطنه، کسی نبود. آقا هم اندرون بودند. تا غروب آنجا بودیم. آمدیم منزل احتساب‌الملک. محتشم‌السلطنه با پسرش، که از فرنگ دو ماه است آمده، آنجا بودند. قدری نشسته، بعد آمدیم برای در تکیه. امشب تعزیه امیر تیمور است، سفرا هم

می آیند. خلاصه شب، زن هیچ راه نمی دهند. قدری در تکیه گردش کرده، قدری هم رفتم به طاقنمای اتابک اعظم، پیش امیر خان سردار. وزرای مختار هم آمدند، با زنهایشان. اعلیحضرت همایونی که تشریف آوردند، رفتم شرفیاب شدم. بعد آمدم به طاقنمای در واقع خودمان. ساعت دو نیم تمام شده، مردم متفرق شدند.

شنبه ۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

رفتم منزل وزیر دربار، به روضه. الحق مجلس خوبی است؛ مخصوصا حسینیه جدید خیلی باشکوه است. تردید داشتم که به تعزیه دولت بروم یا بروم، چون کسالت روحانی خیلی مرا اذیت می کند. از این جهت میل نمی کردم. باری، سوار شده، رفتم اول به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. مدتی در حضور بودم. خداوند انشاءالله این وجود محترم را محفوظ بدارد، که رفع این غم و غصه ها را جز (ذات) ملوکانه، هیچ چیز نمی کند. دفع غم دل نمی توان کرد، إلا به امید شادکامی. بعد رفتم به طاقنمای عضدالدوله، تعزیه دره الصدف. خیلی خوب جنگ کردند.

یکشنبه ۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

وقت تعزیه در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. بعد رفتم تکیه، تا آخر تعزیه در حضور بودم. حضرت اتابک هم تشریف داشتند، امیر خان سردار هم بود.

دوشنبه ۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

رفتم منزل حاجی مشیر لشکر به روضه. دیر رسیدم. پسر حاجی شیخ مهدی، که ده یازده سال بیشتر ندارد و خوب می خواند، مشغول بود. معین الدوله و احتشام السلطنه غیره و غیره، بودند. بعد از نهار رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم.

اعلیحضرت همایونی تشریف فرمای تکیه نشدند، چون قدری سرماخوردگی پیدا کرده بودند. باری، همه‌اش در حضور بودم.

سه‌شنبه ۱۰ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

رفتم در خانه. وقتی رسیدم که اعلیحضرت همایونی می‌خواستند که تشریف فرمای تکیه بشوند. باری، تا آخر در تکیه بودند؛ من هم تمامش در حضور بودم. تعزیه، شهادت امام بود. جناب، شبیه امام شده بود، بسیار بسیار بد خواند که چندین دفعه نزدیک بود به هم بخورد. باری، بعد از تعزیه، تا غروب در حضور بودیم.

چهارشنبه ۱۱ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

امروز هوا ابر بود و صبح می‌بارید. گاهگاهی بارندگی خیلی شدت می‌کرد. هیچ کاری نداشتم، جز خیالات.

پنجشنبه ۱۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

سوار شده، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم، تا سه ساعت به غروب. بعد، رفتم به منزل حاجی مجدالدوله، به روضه. زن زیادی، در جلو خان و حیاط، دم در و حیاط بزرگ، بودند. چون پول می‌دهد، از این جهت، خیلی جمعیت می‌شود. ولی روضه را در «گالری» می‌خوانند.

جمعه ۱۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

صبح، آجودان حضور آمده، ما را بیدار کرده، گفت: اعلیحضرت همایونی سوار می‌شوند و به فرح آباد می‌روند. باری، رخت پوشیده، و درشکه شکاری حاضر کردند.

سوار شده، رفتیم. اعلیحضرت همایونی، زودتر از ما، رفته بودند. وقتی ما رسیدیم که در باغ فرح آباد، مشغول تفریح بودند. خلاصه تا دو ساعت و نیم به غروب، به خاکپای مبارک مشرف بودم.

شنبه ۱۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

صبح و عصر، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. عصر، جز عمده خلوت مخصوص، کسی نبود. ولی صبح، نایب السلطنه، اتابک اعظم و سایر وزراء بودند. وقت غروب آمدم منزل. تا سه ساعت از شب، در حیاط، به یک خیالی راه می‌رفتم و فکر می‌کردیم. امروز صدیق الحرم رفت به کربلا.

یکشنبه ۱۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

امروز، در خانه، آجودان حضور مهمانیم. نهار خیلی خوبی صرف شد. قماری هم شد. سالارالملک هم بعد از نهار آمده، یک نهار خوبی خورد و فوراً رفت به اطاق دیگری و مشغول تریاک شد. در بین راه حاجی معین السلطان را ملاقات کردم. با هم رفتیم به مسجد ناصری. امشب به روضه ظهیرالاسلام باید برویم. شام را هم بایست آنجا صرف نماییم. باری، مجلس بسیار خوبی فراهم نموده است، خیلی خیلی منظم است. بعد از شام رفتیم با عمید حضور به حجره میر سید محمد حکیم، که در همین مسجد است. فیلسوف است از طلاب همین مدرسه، سیاستش کامل است.

دوشنبه ۱۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

اعلیحضرت همایونی، از صبح، تشریف فرمای باغشاه شدند. ما هم بعد از ظهر سوار شده، رفتیم به باغشاه، تا دو ساعت به غروب مشرف بودیم. بعد، مراجعت

فرمودند، من و آجودان حضور رفتیم به خانه سردار افخم؛ چون از استرآباد که آمده بود، از او دیدن نکرده بودیم.

سه‌شنبه ۱۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

چهار ساعت به غروب، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، تا یک ساعت به غروب. بعد، رفتم منزل متصرف الممالک.

چهارشنبه ۱۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

صبح رفتم حتام. بعد گفتند: اعلیحضرت همایونی به فرح آباد تشریف برده‌اند، دو شب هم آنجا توقف خواهند فرمود. سوار شده، راندم یکسره برای فرح آباد. به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. در باغ، مشغول تفریح بودند تا سه ساعت به غروب. بعد سوار شده، رفتند برای دره زرک. من درشکه شکاری را سوار شده، یکسره آمدم منزل اتابک اعظم. در حیاط خلوت، با دبیر حضور، محتشم السلطنه، نصیر دفتر، قوام‌الدوله، مشغول کاغذخوانی بودند. یک ساعت و نیم به غروب آنجا بودم. بعد برخاسته، آمدم منزل عضدالدوله. بعد رفتم مسجد ناصری، برای روضه ظهیرالاسلام. سپهدار و سلطان‌العلماء و جمعیت زیادی بودند.

پنجشنبه ۱۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

سوار شدیم. نرسیده به دوشان تپه، گفتند: اعلیحضرت همایونی سوار شده‌اند. راندم برای دره زرک، دیدم به طرف مس‌داشی رفته‌اند. قدری که راندم، مصادف شدیم به اعلیحضرت همایونی، که مراجعت می‌فرمودند. معلوم شد که شکار خوبی هم فرمودند. سر استخر زرک نهار میل فرموده، بعد تشریف فرمای فرح آباد شدند. باری، در

فرح آباد اتابک اعظم، مشیرالدوله، ناصرالملک، احتشام السلطنه، معین الدوله، ناصرالسلطنه، دبیر حضور و محتشم السلطنه بودند. به هر یک فرمایشی فرمودند. احتشام السلطنه یک عدد دوربین بسیار اعلائی از برلن آورده بود، تقدیم کرد. سه پایه دارد، خیلی خوب می بیند. باری، اعلیحضرت همایونی، برای کاغذخوانی، تشریف فرمای باغ شدند. اتابک و سایرین به شهر رفتند. خلاصه، بعد به خاکپای مبارک، تا چهار و نیم از شب، شرفیاب بودیم. آقای شعاع السلطنه و وزیر دربار و موثق الدوله، چند روز است به قم رفته اند.

جمعه ۲۰ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

صبح رفته حمام. دیگر در خانه نرفتم. اعلیحضرت همایونی، از دوشان تپه، تشریف فرمای نارمک می شوند؛ عصر به شهر مراجعت می فرمایند. سه ساعت به غروب برخاسته، سوار شده، رفته منزل امین الدوله. سه روز است که از لشت نشا آمده است. بعد، تیرالدوله آمده و بعدش ظهیرالاسلام.

شنبه ۲۱ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

نهار خورده، بعد از نهار رفته در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب بودم، تا سه ساعت به غروب.

یکشنبه ۲۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

سوار شده، رفته در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. اول اتابک اعظم و مشیرالدوله در حضور بودند و خلوت بود. بعد که آنها رفتند، اعلیحضرت همایونی در باغ تفرج می فرمودند، تا نزدیک ظهر. سوار شده، آمدم منزل. نماز خوانده، سوار شده،

رفتیم باستیون^۱ (یعنی ذخیره). چون احتساب‌الملک وزیر ذخیره است و چیزی در ذخیره نیست، می‌خواست نشان بدهد که اگر کار تازه و جدید کرد، به همه معلوم باشد. باری آقای نایب‌السلطنه، اتابک اعظم، سردارها، شاهزاده مشهدی... و غیره و غیره، خیلی‌ها بودند. باری، دو ساعت و نیم به غروب، اعلیحضرت همایونی شریف آوردند. بعد، من آنقدری نماندم. سوار شدم، آمدم منزل.

دوشنبه ۲۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

امروز از صبح، به باغ امیرخان سردار مهمانیم. نزدیک ظهر، باران هم گرفت. رفتیم توی اطاق، مشغول تخته بازی و آس بازی شدیم. خیلی خوش گذشت. اعلیحضرت همایونی هم امروز، سوار شده‌اند به فرح آباد رفته‌اند. بعد سوار شده آمدم منزل. گفتند که اعلیحضرت همایونی احضار فرموده‌اند. اول رفتیم منزل معتمدالحرم، برای کاری. از آنجا من رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. تا پنج ساعت از شب، در حضور بودم.

سه‌شنبه ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

چهار ساعت به غروب، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا یک ساعت به غروب، در خانه بودم. اعلیحضرت همایونی، امروز، سه کلاغ باگلوله زدند. خیلی خوب صید فرمودند که جای هزاران توصیف است. یک ساعت و نیم از شب مراجعت کردیم به در خانه، تا پنج ساعت از شب، در حضور مشرف بودم.

چهارشنبه ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

امروز، آخر سال است. دو ساعت و و شانزده دقیقه به غروب، تحویل حمل

۱- باستیون: قلعه‌ای که در آن اسلحه و ادوات جنگی ذخیره کنند.

می شود. یعنی به زیج محمد شاهی معروف به هندی. دو ساعت درست به زیج فرنگی تحویل می شود، دو ساعت از شب به زیج الغ بیک. باری، تشریفات رسمی و سلطنتی به واسطه محرم، هیچ نیست. یعنی می توان گفت که عید نیست.

این روزنامه به اتمام رسید. انشاءالله به خواست خدا، روزنامه سال نور را، تمامش، به خط خودم می نویسم. وقت تحویل من خواب بودم. یک ساعت به غروب، رفتم در خانه. اعلیحضرت همایونی اندرون رفته بودند. ما هم مراجعت کردیم، آمدم منزل.

پنجشنبه بیست و ششم محرم الحرام سنه

۱۳۲۴ روز اول سال یونت ایل.

انشاءالله امید دارم که از درگاه خداوند متعال،

در این سال به خواست خداوند و به امید او، که در این

سال خوش بگذرد. انشاءالله، انشاءالله به امید ائمه

اطهار بسیار خوش بگذرد.

پنجشنبه ۲۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

صبح برخاستیم و شکر خالق مهربان را به جا آورده. دیروز دو ساعت و شانزده

دقیقه به غروب، زیج محمد شاهی، یعنی هندی، تحویل حمل شده: به زیج فرنگی دو

ساعت به غروب مانده، به زیج الغ بیکی دو ساعت از شب رفته. باری، اول سال است. به

جز توکل به خدا و امید به او هیچ نداریم، تا او چه مقدر فرموده باشد. امید دارم به حق

ائمه اطهار، انشاءالله در حق بندگان خودش، خوب خواسته باشد، و در حق این بنده

ذلیل خودش هم خوب خواسته باشد، انشاءالله...

امروز، صبح و عصر، به در خانه رفتم. عصر رفتم روضه عضدالدوله، خیلی

مجلس با تماشایی است. ابنیه دولتی را هم از امین حضرت گرفته به حاجب الدوله دادند.

جمعه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

امروز اعلیحضرت همایونی، از صبح، به فرح آباد تشریف فرما شدند. من و آجودان حضور هم ملتزم رکاب بودیم. امروز، «شارژدافر» انگلیس به حضور مبارک مشرف شدند. مشیرالدوله، وزیر دربار و معتمدالملک و سایر عملجات خلوت، بودند. آقای شعاع السلطنه هم مشرف بودند. باری، نایب السلطنه هم بعد آمده، نهار را در منزل وزیر دربار صرف کرد. سردار کل هم امروز مرخص شد، رفت به تبریز برای اردو که امسال در آنجا تشکیل خواهد یافت. باری، تا عصر، در فرح آباد بودم. تلگراف خانه را هم از مخیرالدوله گرفتند و دادند به سپهسالار.

شنبه ۲۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

صبح رفتم در خانه. اتابک اعظم، نایب السلطنه و سایر وزراء و غیره و غیره، بودند. تا مدتی در حضور مبارک شرفیاب بودم. رفتیم به خانه ظهیرالاسلام برای امر مهمی: یعنی چون مدت پنج ماه است که من و سرکار علیه عالییه دامت شوکتها، اختراالدوله، قهر و با هم سازگار نیستیم؛ یعنی مدت ده سال است. دوستان و محبتان چنان دیدند که حضرت علیه عالییه، نسبت به این چاکرشان، مهر و محبتی ندارند؛ گفتند که بایست فکری کرد. تقریباً مدت سه ماه است که شب و روز آرام ندارم. هی خیال می‌کردم که چه بایست کرد؟ هر ترفندی به کار برده شد، و هر نوع تدبیری زده شد، به جایی نرسید. پس معلوم شد که خداوند متعال چیز دیگر خواسته است، پس باید پناه به خود او برد، اگر چه همیشه امید به درگاه او داشتم. و اینجا هم به امید او، در خدمت آقای ظهیرالاسلام و چندین عالم محترم عادل، طلاق حضرت علیه گفته شد. خدا یا پناه به تو.

یکشنبه ۲۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۲

امروز، اعلیحضرت همایونی، به زیارت حضرت عبدالعظیم مشرف شده و از آنجا، به عزم دوشبه، به فرح آباد می روند. من هم عصر می روم. خلاصه تا عصر، تماش در منزل بودم. آمدیم منزل انتظام الدوله، با هم سوار شده، آمدیم به دوشان تپه، یکراست آمدیم به فرح آباد، تا ساعت چهار و نیم از شب گذشته در حضور بودیم. شام را هم همانجا صرف کردیم؛ تا وقتی که بندگان اعلیحضرت همایونی، به سلامتی می خواستند استراحت بفرمایند.

امروز صبح رفتم خانه مقبل الدوله. یک همشیره داشت، که تازه هفت هشت ماه بود شوهر کرده بود، دیشب مرحوم شد.

دوشنبه سلخ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

امروز، اول بنا بود که اعلیحضرت همایونی سوار شوند، موقوف گردیده. باری، رفتیم به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. معتمد الحرم، سپهدار، وزیر دربار، حاجب الدوله، موق الدوله، ناصر السلطنه و غیره و غیره، تماماً بودند. تا مدتی در حضور بودیم، بعد آمدیم منزل وزیر دربار. دکتر «شتیدر» هم از شهر آمده، رفت به خاکپای مبارک شرفیاب شد.

بعد از نهار، با سیف السلطان و عمید حضور و عیسی خان، آمدیم منزل ما. ایشان استراحت کردند، من نماز خوانده مشغول روزنامه نوشتن شدم. سه ساعت به غروب، اعلیحضرت همایونی، سوار شدند، رفتند به دره زرک، سه کبک صید فرمودند. یکی گم شده، دو تای دیگر را خیلی دور زدند، که خیلی غریب بود. بعد آمدند سر استخر زرک، دو شیشه عکس انداختند (بعد) یکی یک پنجهزاری به ما مرحمت فرمودند. من و

عضدالدوله در حضور مبارک نذربندی^۱ کردیم، و یک کلاه علی خان گذاردند، من با گلوله اول زدم، و او هر چه انداخت نزد. غروب مراجعت به منزل کردیم. نماز خوانده، رفته در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا چهار و نیم از شب آنجا بودم.

سه‌شنبه غره شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح رفته منزل وزیر دربار، بعد آمدم منزل. چون اول ماه بود، به عزم زیارت حضرت عبدالعظیم، با عمید حضور و عیسی خان سوار شده، راندم به شهر. رفتیم حمام. بعد از حمام، آقای ظهیرالاسلام تشریف آورده بودند اندرون، بعد سوار شده راندم برای زیارت. دو ساعت به غروب سوار شده، آمدم دوشان تپه. اعلیحضرت همایونی، عصر سوار شده بودند. بعد رفتیم، به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم، تا ساعت چهار از شب در حضور بودیم. موثق الدوله پیغام داده بود که یک آب‌گوشتی، خودمان پخته‌ایم بیایید با هم بخوریم. رفته، شام را با هم صرف کرده، آمدم منزل.

چهارشنبه ۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح بندگان اعلیحضرت همایونی، سوار شده، رفتند به دره زرک؛ یک کبک هم صید شست مبارک شد. مراجعت به دریاچه زرک شده، استراحت کردند (بعد) مراجعت به فرح‌آباد کردند. من را مقرر فرمودند، در جلو اتومبیل نشستم. صحبت می‌کردم، تا جلوی فرح‌آباد. بعد، سوار شده، رفته به شهر. یک ساعت به غروب، مراجعت به دوشان تپه کردم، رفته به فرح‌آباد، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا چهار و نیم از شب، در خانه بودم. امروز، وقتی که با اعلیحضرت همایونی به اتومبیل نشسته بودم، یک قازلاق توی اتومبیل، صید شست مبارک شد.

پنجشنبه ۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم و بعضی از وزراء، بودند. بعد از مدتی مشغول کاغذخوانی شدند، من آمدم منزل. آجودان حضور، حسام السلطنه، بصیرالدوله، عکاس باشی هم آمدند. یک ساعت و نیم به غروب، اعلیحضرت همایونی سوار شدند، تشریف فرمای شکارآباد شدند. آقای شعاع السلطنه هم در رکاب بود. چند قطعه قازلاق زدند، غروب مراجعت کردند. آمدم منزل. شاهزاده موثق الدوله هم آمد. من و عمید حضور رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. تا ساعت چهار و نیم از شب، در خانه بودم.

جمعه ۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، در رکاب مبارک اعلیحضرت همایونی، سوار شده، راندم برای قصر فیروزه. میرشکار، از صبح رفته بود به ماهورهای آهو، که شکار پیدا کند. اتابک اعظم هم از قصر فیروزه ملحق شده، بعضی عرایض داشت، به عرض رسانید. وزیر دربار و ناصر السلطنه و حکیم الملک هم، از عقب آمده بودند، در قصر فیروزه. آمدم منزل. نهار صرف کرده، فوراً سوار شده، رفتم به شهر. یک ساعت به غروب، رفتم خانه سیف السلطان به احوالپرسی. بعد، من آمدم منزل، درشکه شکاری سوار شده، آمدم یکسره به فرح آباد. تا ساعت پنج در حضور بودم.

شنبه ۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. نایب السلطنه، اتابک اعظم، حاجی سیف الدوله و تیرالدوله و سایر وزراء، بودند. وقتی که وزراء رفتند، من آمدم منزل. عصری، شریف فرمای دوشان تپه شدند. وزیر افخم، که چندی بود به کاشان

رفته بود، امروز حاکم یزد شده، که از همان جا برود. ملک آراء هم حاکم تلاته شده، چند روز است که رفته است.

باری تا یک ساعت به غروب، در باغ دوشان تپه بودند. آقای بحرینی هم مشرف شده در رکاب مبارک، به فرح آباد رفت. رفتیم به فرح آباد، تا ساعت چهار و نیم در خانه بودم. امروز، سردار افخم آمده مرخص شد برود فرنگستان، که بعضی اسباب‌های فشنگ‌سازی و اسلحه اتباع نماید. آجودان حضور، عصری وداع کرد، رفت به رشت. به حکومت لنگرود.

یکشنبه ۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، برخاسته، رفتیم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. تا وقت نهار، در باغ فرح آباد گردش می‌فرمودند. وقت نهار، آمدیم منزل عمید حضور. دو ساعت به غروب، رفتیم در خانه. اعلیحضرت همایونی در منزل وزیر دربار بودند. مدتی، گویا، بود که آنجا بودند. بعد تشریف فرمای باغ شدند. تا ساعت چهار، در خانه بودم. شب را هم اینجا بودم. شام خورده استراحت کردم.

دوشنبه ۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

اول، اعلیحضرت، بنا بود به شکار بروند. بعد موقوف شد، تشریف فرمای شهر شدند، که عصر مراجعت فرمایند. اول رفتم منزل. بعد سوار شدم. رفتم در خانه به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم و مشیرالدوله و نظام‌الملک هم بودند. قدری ایستاده، مراجعت به منزل کردم. یک غلام آمد، که: شاه احضار فرموده‌اند. سوار شده، یکسره آمدم فرح آباد. به خاکپای مبارک مشرف بودم. تا ساعت چهار از شب.

سه‌شنبه ۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

امروز، سیزده عید است. بندگان اعلیحضرت همایونی تشریف‌فرمای درّه زرک شدند. وزیر دربار، معتمدالحرم و معدودی از عملة خلوت بودند. چند تیر گلوله انداختند. به من هم فرمودند: تفنگ را بیاور. آوردم، کلاه گذاردند، اول اعلیحضرت همایونی چند تیر زدند، من هم یک تیر زدم. خلاصه، نهار پیش وزیر دربار خورده، تا سه ساعت و نیم به غروب، در درّه زرک بودیم.

آدم منزل، قدری روزنامه نوشتم، خوابیدم. بعد، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. تا ساعت چهار از شب، در خانه بودم. یک قاب پلو اسلامبولی، بندگان همایونی، به من مرحمت فرمودند.

چهارشنبه ۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه، تا پنج از دسته گذشته، در خانه بودم. شارژدافر فرانسه آمده، مشرف شده، ظهیرالدوله و مشیرالدوله هم بودند. چهار ساعت به غروب، بندگان همایونی، تشریف‌فرمای باغ دوشان‌تپه شدند. امروز، مقرر فرموده بودند که هر کسی خری بدواند. یعنی خره‌های همدیگر را سوار بشوند، هر کدام عقب‌ماند آن برنده باشد. خلاصه، هر کسی یک خر وامانده‌ی آورده بود، و دواند. خالی از تماشا نبود. بعد دو مرتبه، مراجعت به فرح‌آباد کردند.

پنجشنبه ۱۰ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا وقت ظهر، در خانه بودم. اتابک اعظم و سایر وزراء، در حضور بودند. نایب‌السلطنه هم، بعد، آمد. وزیر همایون هم دیشب، از زنجان وارد شد و امروز به حضور شرفیاب شد.

آمدم منزل، صرف نهار کرده، خیلی خسته بودم، استراحت کردم، تا یک ساعت به غروب. بعد، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شده، تا پنج ساعت از شب امروز، مشیرالسلطنه، مرخصی حاصل کرد که به زیارت ارض اقدس برود.

جمعه ۱۱ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح که برخاستم، وضع را طور غریبی دیدم. صحرا و کوه‌ها پوشیده از برف (بود). به حالیکه امروز شانزده عید است، مخصوصاً کوه‌های شش گوش و ماهورهای آهوک که یک پارچه سفید شده بود. هوا هم زمستانی شده بود. آمدم به شهر، رفتم حمام. باقر آمده، گفت: اعلیحضرت همایونی بکلی کوچ فرمودند و به شهر آمدند.

خلاصه، سوار کالسکه شده، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. چون جمعه بود، یکی هم اینکه مردم نمی‌دانستند که اعلیحضرت همایونی به شهر تشریف فرما می‌شوند، از این جهت، خیلی در حضور مبارک، خلوت بود. باری، نهار را در همان در خانه، صرف کردم. امروز عصر، سرکار علیه‌عالیه نواب اخترالدوله، که مدت ده دوازده روز است طلاق دادم، امروز، از اینجا بکلی تشریف بردند و خانه امین همایون را اجاره فرموده‌اند، دو سه روز بود اسباب‌کشی می‌کردند. نیم ساعت به غروب، سوار شدم، رفتم به خانه علاءالدوله. بعد، برخاسته رفتم به منزل معیزالممالک.

شنبه ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

امروز، تمامش را، در منزل بودم. دیشب، باز، دل درد خیلی سختی گرفته بودم. عصری موثق‌الدوله به احوالپرسی آمده، بندگان اعلیحضرت همایونی هم، رضا خان پیشخدمت را، فرستاده بودند. الحمدلله احوالم بهتر بود.

یکشنبه ۱۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

امروز، اعلیحضرت همایونی، به نازآباد تشریف فرما شده‌اند، عصر هم به باغشاه می‌آیند. رفته به باغشاه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. چای و عصرانه در باغشاه میل فرموده، تشریف فرمای شهر شدند. تادم در اندرون، در رکاب مبارک بودم.

دوشنبه ۱۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

چادر روضه‌خوانی را هم، انشاءالله به خواست (خدا)، مشغول زدن شدیم؛ که از روز بیستم، در حیاط جزیره اندرونی، مشغول بشویم. در حیاط جزیره بودیم، نیم ساعت هم استراحت کردم. عصر رفته در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. دیشب هم اعظام السلطنه پسر اسعدالدوله، که در واقع آن عیال امیر بهادر جنگ، که سال و بانی مرحومه شده، خاله همین می‌شود، و خود این هم داماد وزیر افخم بوده، مدتی است که ناخوش بوده، حصه^۱ داشته. وزیر مخصوص هم امروز، رسماً حاکم شیراز شده.

سه‌شنبه ۱۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

امروز، بنا بود اعلیحضرت همایونی، ده شبه، به باغشاه تشریف فرما شوند، بعد موقوف شده بود، دوشنبه به دوشان تپه رفتند. رفته به دوشان تپه و همه جا در رکاب بودم. حرم، در بالای کوه منزل کردند. در واقع، این سفر، در دوشان تپه خواهند بود، ولی اغلب روزها و شب‌ها در فرح‌آباد خواهند بود.

خلاصه، رفته فرح‌آباد. نایب‌السلطنه، اتابک اعظم و علاءالملک، بودند. پسر نظام‌العلماء، که برادر ناصرالسلطنه است و معتم است و از تبریز چندی است آمده،

امروز هم آمده بود، شرفیاب شد. باری، تا دو ساعت و نیم به غروب، در فرح آباد بودم. اجلال السلطنه حاکم کاشان شده است.

چهارشنبه ۱۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، رفتم به دوشان تپه. تا عصری در حضور مبارک بودم.

پنجشنبه ۱۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، برخاسته رفتم به دوشان تپه. در بین راه، محتشم السلطنه را دیدم، و به کالسکه او رفتم و صحبت کنان راندم. نایب السلطنه و اتابک اعظم، در رکاب مبارک، سوار شده بودند. اقبال الدوله، وزیر همایون و معین السلطان، وزیر دربار و غیره، بودند. اعلیحضرت همایونی، مراجعت به فرح آباد فرمودند. نایب السلطنه هم به شهر رفته، ولی اتابک اعظم و سایرین آمدند فرح آباد. قدری کاغذخوانی فرمودند، ما هم نهار را، خدمت اتابک اعظم، صرف کردیم. حاجی عمیدالملک مرخصی فرنگستان گرفته.

جمعه ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

عصری، سوار شدم، رفتم دوشان تپه. سمت شمیرانات به طوری هوا گرفته بود که آدم وحشت می کرد. خلاصه، در باغ دوشان تپه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. از آنجا تشریف فرمای فرح آباد شدند، ما هم در رکاب رفتم. شب هم در فرح آباد ماندند، معدودی از عمله خلوت بودند.

شنبه ۱۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، هوا صاف و آفتاب بود، بسیار بسیار خوب بود. رفتم فرح آباد، به خاکپای

مبارک مشرف شدم، مشغول تفرّج بودند. نایب السلطنه و اتابک اعظم و مشیرالدوله و سایر وزراء، بودند.

حاجی مجدالمک وزیر داخله شدند.

امروز، اوّل روضه خوانی من است. مجلس بسیار خوبی فراهم آمد. چهار ساعت به غروب، اوّل رفتم به مجلس. چون روز اوّل بود، خیلی جمعیت نبود. روضه خوانها آمدند و خواندند، تقریباً صد نفر زن بیشتر نبودند. تا یک ساعت از شب آنجا بودم. بعد، سوار نظام آمد که: «اعلیحضرت همایونی احضار فرموده‌اند.» سوار شدم، یکسر رفتم فرح آباد. تا ساعت پنج، به خاکپای مبارک شرفیاب بودم.

یکشنبه ۲۰ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. معتمدالحرم، حاجب الدوله و موثق الدوله، بودند. امروز چون اربعین است، خیلی خلوت است. غروب سوار شده، یکسره رفتم فرح آباد، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

دوشنبه ۲۱ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. تا نزدیک ظهر، در باغ فرح آباد، تفرّج می‌فرمودند. آمدیم به شهر. مجلس روضه خوانی منعقد شده بود. نیم ساعت به غروب، سوار شده، رفتیم به فرح آباد، به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم.

سه‌شنبه ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

سوار شده، رفتیم به خاکپای مبارک مشرف شدیم. اتابک اعظم و سایر وزراء و مشیرالدوله و غیره، تماماً بودند. تا مدّتی شرفیاب بودم. امروز یک نفر از شکارچی‌های

شمیران، یک بزغاله زده بود، برای من آورده؛ گفتم برای فردا نهار چلوکباب درست کنند.

چهارشنبه ۲۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. اتابک اعظم، مشیرالدوله و سایر وزراء، بودند. تا وقت ظهر در خانه بودم. عصر، بعد از روضه، با حسین خان رفتم منزل اعتصام السلطنه. خان معیرالممالک، چند روز است، رفته به مهرآباد؛ ولی خود اعتصام السلطنه و حشمت الممالک بودند.

پنجشنبه ۲۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم، مشیرالدوله و سایر وزراء، بودند. تا وقت ظهر بودم. بعد از نهار آمدم منزل، بعد رفتم به روضه. حاجی مجدالدوله، ناظم السلطنه، آقا سید حسین آقا پسر آقای بحرینی بودند. موثق الدوله، آقا سید محمد باقر سبزواری و سلطان العلمای زنجانی هم بودند.

جمعه ۲۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

قدری روزنامه نوشتم. اعلیحضرت همایونی هم، امروز، سوار شده‌اند.

شنبه ۲۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم منزل اتابک اعظم، در حیاط خلوت بودند. سردار افخم هم آمده، سوار شده، از عقب اتابک، رفتیم در خانه. مشیرالدوله و سایر وزراء، بودند. به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. قرق خانه و مخزن را، مدتی است که به سردار افخم داده‌اند.

یکشنبه ۲۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم، مشیرالدوله و وزراء، بودند. تا وقت ظهر در خانه بودم.

دوشنبه ۲۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه. چون روز قتل و دوشنبه بود، خیلی خلوت بود. صدیق السلطنه دیشب مرحوم شد. صرف نهار شده، استراحت کردیم تا وقت روضه. بعد رفتم در خانه اعلیحضرت همایونی اندرون تشریف داشتند. آمدم منزل وزیر دربار. اعلم الدوله و... تمام، بودند. بعد آقای شعاع السلطنه آمد.

سه شنبه ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم، مشیرالدوله، ناصرالملک، وزیر دربار، موثق الدوله، حاجب الدوله و غیره و غیره، تمام، بودند. علاء السلطنه هم، چند روز است که از لندن آمده است. مسیو «نوز» هم، دیروز وارد شده است؛ چون مدتی بود که در فرنگستان رفته بود. باری، چندین دفعه خلوت شد. من آمدم، سوار شده، رفتم امپریه، چون آقاب نایب السلطنه چند روز است پایش درد می‌کند. رفتم دم در اندرون، پیغام احوالپرسی فرستادیم. بعد از مدتی احضار شدیم به اندرون. عمارت اندرونی خوبی تازه بنا فرموده‌اند، که تازه تمام شده، نارنجستان خیلی خوبی دارد قدری نشسته آمدم بیرون. یکسر آمدم منزل، استراحت کردیم تا وقت روضه. بعد رفتم مجلس. دو سه روز است که، هر روزی چندین دسته سینه‌زن می‌آیند، و یک شال می‌گیرند. امروز هم، دسته پامنا و سرچشمه آمده بودند.